

The relationship between law and political governance in contemporary Iran (The nineteenth century and constitutional era)

Hamid Ahmadi*

Received: 2019/09/25

Nozar Khalil Tahmasebi**

Accepted: 2020/02/11

Law was one of the most important and influential concepts of Iran in the nineteenth century and the constitutional era. Iranian tendency to law at that time was aimed at reforming and strengthening political rule and reducing the irregularities of the Qajar dictatorship. The purpose of this study is to analyze and review such a historical background while insisting on the necessity of expanding the indigenous and internal discourse on the issue of governance, and to become aware of the first proposals of Iranian on correct governance. The present study raises the fundamental question, "How was the effect of the law on the patterns of governance proposed by Iranian intellectuals?" Document analysis is used to investigate this issue. In addition to analyzing the works of nineteenth-century intellectuals, the process of their tendency to law and their proposals have been studied using the theory of crisis. With such an approach, it can be said that the Iranian intellectuals tried to propose a new political rule due to the unfavorable situation of the Qajar era and the confrontation with the modern world. To this end, two models of governance were devised by Iranian intellectuals, including the regular monarchy the constitutional monarchy. The findings of the study indicate that Iranian intellectuals considered the law as an end to the country's irregularities, but the position, origin, and authority of the law differed in their proposed patterns.

Keywords: Alavi Shirazi, Constitutional monarchy, Iran, law, Mirza Abdorrahim Talbuf Tabrizi, Mirza Hossein khan Moshiroddoleh, Mirza Malkam khan Nazem al-Doleh, Mirza Yusef khan Mostashar al-Doleh, Nineteenth century, Political governance, Qajar, Regular Monarchy, Sepahsalar.

* Professor of Political Science, at Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran. I.R. Iran. hahmadi@ut.ac.ir

** Ph.D student of Political Science, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran. I.R. Iran (Corresponding author). nozartahmasebi@ut.ac.ir

رابطه قانون و حکمرانی سیاسی در ایران معاصر (قرن نوزدهم و عصر مشروطه)

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۲۲

مقاله برای بازنگری به مدت ۹۵ روز نزد نویسندگان بوده است.

حمید احمدی*

نوذر خلیل طهماسبی**

چکیده

قانون و تأکید بر نقش محوری آن در مدیریت سیاسی کشور، یکی از مهم‌ترین مفاهیم ایران سده نوزدهم و عصر مشروطه به شمار می‌آید. قانون‌خواهی در این دوران با هدف اصلاح و تقویت حکمرانی سیاسی توجیه می‌شد که هنوز هم درخور توجه است. هدف پژوهش حاضر تحلیل این تجربه تاریخی است تا ضمن پافشاری بر لزوم بسط گفتمان بومی درباره مسئله حکمرانی، نخستین طرح‌های پیشنهادی متفکران ایران درباره زمامداری صحیح، شناسایی و معرفی گردد. پرسش اساسی نوشتار این است: جایگاه قانون در الگوهای حکمرانی مطرح شده از سوی نواندیشان ایران سده نوزدهم و عصر مشروطه چیست؟ رویکرد محققان توصیفی - تحلیلی بوده و برای تحلیل داده‌ها از نظریه بحران اسپریگنز، استفاده شده است. پژوهشگران ضمن تحلیل رساله‌ها و آثار اصلی نواندیشان سده نوزدهم، فرایند گرایش آنان به قانون و طرح‌های پیشنهادی آنان را تبیین و تحلیل نموده‌اند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که نویسندگان ایرانی با توجه به وضع نامطلوب ایران در عصر قاجار و ارتباط با جهان متجدد؛ بر آن شدند تا نوعی حکمرانی سیاسی جدید را پیشنهاد دهند. در این راستا، دو الگوی حکمرانی ارائه شده که عبارتند از: «قانون تنظیمات و سلطنت مطلقه منتظم» و «قانون اساسی و سلطنت مشروطه». یافته‌های پژوهش تصریح دارد که متفکران ایرانی قانون را یگانه ناجی بی‌نظمی‌های مملکت و تنها چاره اصلاح زمامداری سیاسی در آن دوران می‌پنداشتند اما جایگاه، منشأ و حوزه اقتدار قانون در دو طرح تنظیمات و مشروطه؛ تمایزات اساسی با یکدیگر داشتند.

واژگان کلیدی: ایران، تنظیمات، حکمرانی سیاسی، سپهسالار، سلطنت مشروطه، سلطنت منتظم، علوی شیرازی، قاجاریه، قانون محوری، قرن نوزدهم، مشروطه، میرزا حسین خان مشیرالدوله، میرزا عبدالرحیم طالبوف تبریزی، میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله، میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله.

* استاد علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، جمهوری اسلامی ایران.

hahmadi@ut.ac.ir

** دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، جمهوری اسلامی ایران

nozartahmasebi@ut.ac.ir

(نویسنده مسئول).

مقدمه

بیان مسئله: آشنایی نواندیشان ایرانی با تحولات جهان جدید و به ویژه ادبیات روشنگری، منجر به ورود طیف تازه‌ای از مفاهیم به گفتمان سیاسی - فرهنگی جامعه در سده نوزدهم گردید. از جمله موارد مهم می‌توان به بحث قانون‌محوری و مسئله حکمرانی اشاره نمود که تا به امروز به عنوان مسئله‌ای اساسی مورد توجه است. مسئله نوشتار حاضر شناخت تحلیلی تجربه مزبور است.

اهمیت: تحلیل رابطه قانون و حکمرانی گذشته از اهمیت نظری که دارد و به غنای فلسفه سیاسی کمک می‌کند؛ دارای اهمیت کاربردی بوده و می‌تواند به اصلاح الگوی زمامداری جامعه کمک نماید.

ضرورت: کم‌توجهی و یا بی‌توجهی به تجارب بومی در موضوعات مهمی همچون قانون و حکمرانی، می‌تواند میزان کارآمدی نظام سیاسی را کاهش دهد. بنابراین مطالعاتی از این قبیل دارای ضرورت کاربردی هستند.

اهداف: تقویت گفتمان بومی در زمینه حکمرانی از طریق بررسی و تأمل درباره تجارب پیشینی، هدف اصلی نوشتار حاضر است. در همین ارتباط بررسی نقش قانون در اداره جامعه و تبیین ظرفیت‌های قانون در ایجاد و تقویت حکمرانی در کشور، از اهداف فرعی این نوشتار می‌باشند.

سؤال‌ها: پرسش از جایگاه قانون در الگوهای پیشنهادی نواندیشان ایران قرن نوزدهم و عصر مشروطه به عنوان سؤال اصلی این پژوهش مطرح است. در همین ارتباط، محققان سؤال‌های فرعی زیر را طرح و بررسی نموده‌اند: مؤلفه‌های شکل‌دهنده به شرایط محیطی ایران در سده نوزدهم کدام‌اند؟ کارکردهای قانون در زمینه حکمرانی کدامند؟ اندیشه مشروطه‌خواهی قائل به چه مناسباتی بین قانون و حکمرانی می‌باشد؟

روش پژوهش: پژوهش حاضر از نوع بنیادی است، چرا که محققان سعی در شناسایی و تحلیل الگوهای مورد نظر نواندیشان سده نوزده و عصر مشروطه از قانون‌محوری و حکمرانی سیاسی دارند. برای گردآوری مطالب روش اسنادی استفاده شده است و برای تحلیل داده‌ها از روش «تحلیل نظریه مبنای» استفاده شده است. برای این منظور نظریه «بحران» توماس اسپریگنز^۱ که دارای جامعیت بوده و با شرایط ایران تناسب بیشتری دارد،

انتخاب شده است. این نظریه در بخش مبانی نظری معرفی و الگوی تحلیل پژوهش بر این اساس، ارایه شده است.

۱. پیشینه تحقیق

درباره تاریخ تحولات ایران سده نوزدهم منابع مختلفی را می‌توان معرفی نمود که به تکاپوی ایرانیان جهت پیاده‌سازی مفاهیم و مبانی جدید در ایران نظر داشته‌اند. این منابع را از آن حیث که به ارتباط قانون و حکمرانی می‌پردازند یا خیر، می‌توان در دو دسته کلی قرار داد:

۱-۱. آثاری که در حوزه موضوعی مسائل سیاسی ایران تألیف شده‌اند

این آثار رویکرد کلی به موضوع دارند و چندان به تفکیک آثار و اندیشه‌ها نپرداخته‌اند. آبادیان (۱۳۷۴) بدون اشاره به پیشینه قانون‌خواهی ایرانیان به منازعه مشروطه و مشروعه پرداخته است. آجودانی (۱۳۸۲) گرچه سعی داشته با عطف به گذشته برخی مفاهیم نوین را تبارشناسی کند اما چندان توجهی به سیر تحول قانون در ایران نداشته است. آقاحسینی و مهدی‌پور (۱۳۹۲) نیز با گزینش چند متفکر ذیل عنوان «موج اول روشنفکری»، اندیشه آنان را بر مبنای شالوده‌شکنی و دوگانگی مدرنیته و سنت بررسی کرده‌اند. رهبری (۱۳۸۷) به تقابل سنت و مدرنیته از نگاه اهل شریعت و چگونگی تقسیم‌بندی‌های فکری آنان در رویارویی با گسترش افکار تجددخواهی در دوره انقلاب مشروطه پرداخته و نویسندگانی همچون ملک‌زاده (۱۳۷۳)، نفیسی (۱۳۶۶) و کسروی (۱۳۵۷) به صرف تفسیر تحولات سیاسی و اجتماعی ایران با رویکرد تاریخی بسنده نموده‌اند.

۱-۲. آثاری که در موضوع قانون‌خواهی و حکومت قانون تألیف شده‌اند

منوچهر کمالی‌طه (۱۳۵۲) گرچه به قانون‌خواهی ایرانیان در سده نوزدهم پرداخته اما به صرف برجسته‌سازی مفهوم قانون در برخی از آثار متفکران ایران بسنده کرده است. آدمیت (۱۳۸۵) نیز تنها به یک دوره کوتاه چندساله (صدارت سپهسالار) پرداخته است. طباطبایی (۱۳۸۴ و ۱۳۸۶) بیش از هر چیز بر مناقشه مشروطه و مشروعه پافشاری داشته و با برجسته‌سازی آثار و اندیشه‌های هواخواهان مشروطه، تبدیل نظام فقهی به قانون

عرفی را که به زعم طباطبایی مورد توجه کسانی همچون محقق نائینی و محمداسماعیل محلاتی بود؛ به منزله مهم‌ترین بحث مشروطه بزرگ مطرح نموده است. با توجه به پیشینه مطرح شده، پژوهش حاضر از یک‌سو، به صرف بیان تاریخ اشاره ندارد و فراتر از آن با در پیش گرفتن تحلیل سیاسی به مسائل تاریخی می‌پردازد و از سوی دیگر، به رابطه قانون و الگوهای حکمرانی سیاسی مطرح شده توسط نویسندگان این دوره توجه دارد که می‌توان آن را نوآوری اصلی نوشتار حاضر معرفی کرد.

۲. مبانی مفهومی

۲-۱. قانون

قانون در لغت با معانی متعددی همچون «اصل»، «رسم»، «شکل»، «قاعده»، «طریقه»، «ترتیب»، «نظم»، «دستور»، «منوال»، «طرز» و «آئین» ذکر شده است (نفیسی، ۱۳۴۳، ج ۴، ص. ۲۶۱۴). تعاریف و تفاسیر اصطلاحی قانون نیز متعدد و غیراجماعی است (راسخ، ۱۳۸۴، ص. ۱۱). در این پژوهش، قانون بیش از هر چیز در ارتباط با نظم و برقراری سامان در جامعه مدنظر است. «مجموع قواعد و ضوابطی که حاکم بر نظام اجتماع باشد. یعنی حاکم بر روابط افراد با یکدیگر، حاکم بر روابط افراد با دولت و حاکم بر خود دستگاه دولت باشد» (آدمیت، ۱۳۸۵، ص. ۱۷۰).

۲-۲. حکمرانی

مفهوم حکمرانی متفاوت از حکومت در معنای محدود نهاد مجری احکام می‌باشد و شامل همه فرایندهای زمامداری در یک جامعه است. حکمرانی در مفهوم سیاسی آن، مجموع نهادها، اصول، قواعد و فرایندهای حاکم بر نظام اجتماعی یا جامعه را دربر می‌گیرد و به شیوه حکمراندن و اداره کردن جامعه معطوف است (بشیریه، ۱۳۸۰، ص. ۲۷). حکمرانی در این پژوهش مترادف با نظام سیاسی است که به تعامل و رابطه جامعه با ارکان مختلف دولت مربوط می‌باشد و همه شئونات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را شامل می‌شود.

۳. مبانی نظری و الگوی تحلیل

اندیشه‌ها و نظریه‌های سیاسی نقش مهمی در تبیین تحولات دارند. تأمل در باب رابطه

و اثربخشی متقابل نظریه‌های سیاسی و تحولات تاریخی، هم منجر به رهایی از ذهن‌گرایی افراطی می‌شود، که نسبت به تحولات تاریخ و زمانه بی‌توجه است و هم ضرورت هم‌نوایی نظریه سیاسی با مقتضیات زمانه را تداعی می‌کند. توماس اسپریگنز با چنین نگرشی، می‌کوشد تا درکی جامع از نظریه‌های سیاسی و ارتباط نظریه با زمانه ارائه نماید (اسپریگنز، ۱۳۸۲، صص. ۲۳-۱۸). به همین خاطر در پژوهش حاضر از نظریه اسپریگنز به عنوان نظریه مبنا برای تحلیل شرایط جامعه ایران در سده نوزدهم استفاده شده است. ارکان این نظریه در حد بحث حاضر عبارت‌اند از:

رکن اول. مشاهده بحران

مطابق این دیدگاه تحلیلی، نظریه‌پردازان سیاسی از مشاهده «بی‌نظمی در زندگی سیاسی» آغاز می‌کنند. آنان می‌کوشند تا ابعاد و سرشت بحران‌های اجتماعی را از این طریق دریابند. هدف نظریه‌پرداز در این مرحله، «دریافتن بی‌نظمی‌های فزاینده جامعه» است (اسپریگنز، ۱۳۸۲، ص. ۵۴).

رکن دوم. ریشه‌یابی

پس از شناسایی مشکل، نظریه‌پرداز نمی‌تواند آرام بگیرد بلکه باید ریشه مشکل را پیدا کند. برای این منظور باید به مطالعه دقیق در علل بی‌نظمی و کارکرد نادرست اوضاع سیاسی بپردازد. کشف علل مشکل و دشوار است. در این مرحله نظریه‌پرداز باید اطمینان حاصل نماید که ریشه مشکل سیاسی است و نه مشکلی فردی. علت سیاسی علتی «عمومی» است نه «فردی»؛ «قراردادی» است و نه «طبیعی» (اسپریگنز، ۱۳۸۲، صص. ۹۰-۸۰).

رکن سوم. ترسیم نظم مطلوب

در مرحله بعدی به طور طبیعی نظریه‌پرداز جامعه‌ای را تصور می‌کند که در آن مسئله سیاسی به شیوه مؤثرتری مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و با آن برخورد می‌شود. او در این مرحله به صورت معمول تخیلات خود را به خدمت می‌گیرد و می‌کوشد تصویر یک نظم سیاسی را که در زمان او وجود ندارد، ترسیم کند. نظریه‌پرداز باید به سؤالی که اغلب خلاصه شده سؤال اساسی فلسفه سیاسی است جواب بگوید؛ «جامعه خوشبخت کدام است؟» او باید بکوشد تا ماهیت نظم سیاسی را نشان دهد. کوشش

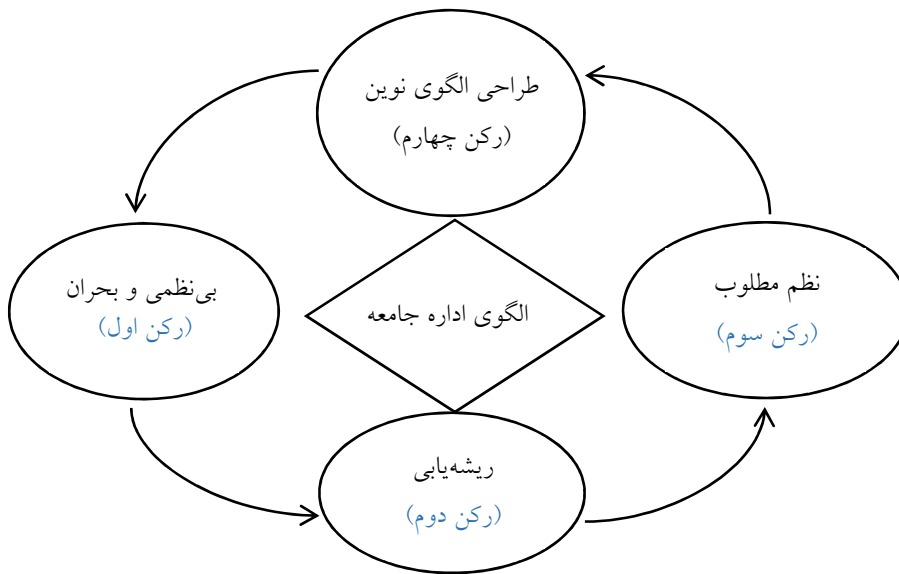
نظریه پرداز برای نشان دادن تصویر جامعه سیاسی نظم یافته در نقطه مقابل مشاهده او از بی نظمی ادامه پیدا می کند (اسپریگنز، ۱۳۸۲، صص. ۱۳۶-۱۱۹).

رکن چهارم. طرح ریزی الگوی نوین سیاسی

در این مرحله نظریه پرداز باید قادر به طرح و ارائه پیشنهاد باشد. او توصیه هایی برای اعمال سیاسی ارائه می دهد که به نظر او به بهترین وجه مشکل مطرح شده را حل و فصل می کنند. نظریه های سیاسی پیشنهاد می کنند که کدام ترتیب سیاسی مطلوب جهت رشد انسان می تواند مفید و اثربخش باشد، و اینکه کدام ترتیب سیاسی ضروری است و کدام را می توان به اجرا درآورد (اسپریگنز، ۱۳۸۲، صص. ۱۸۵).

با عنایت به ارکان چهارگانه بیان شده؛ می توان الگوی تحلیل حکمرانی و اداره جامعه را مستند به نظریه اسپریگنز به شکل زیر ترسیم نمود:

نمودار شماره (۱): الگوی تحلیل تحولات سیاسی - اجتماعی اسپریگنز



منبع: (طراحی توسط نویسندگان)

با این توصیف تحولات سیاسی - اجتماعی ایران سده نوزدهم و عصر مشروطه را باید در مراحل چندگانه بالا تحلیل نمود تا بتوان به نحوه تعامل قانون و حکمرانی در ایران عصر مشروطه آگاهی یافت.

۴. بی‌نظمی و بحران در ایران سده نوزدهم

در عصر ناصری راه مسافرت به کشورهای همجوار که تماس بیشتری با کشورهای اروپایی داشتند و امکان آشنایی با فرهنگ و تمدن جدید در آنها فراهم بود، هموار شد و گروه‌های بیشتری از ایرانیان توانستند با مسافرت و یا مهاجرت از شکافی که میان ایران و دنیای جدید ایجاد شده بود، آگاهی یابند (طباطبایی، ۱۳۸۴، ص. ۴۲۶). بر اثر این رویارویی که با حیرت نیز همراه بود؛ مقولاتی همچون حقوق انسانی، آزادی بشری، قانون، نظم کشورداری، عدالت، انتظامات دولتی، رعایت مصالح ملی و مواردی از این دست؛ آنان را سخت مجذوب و مبهوت کرده بود. در نتیجه مواجهه نواندیشان ایران با جامعه جدید؛ آنان فقدان نظم را یگانه عامل ویرانی ایران و مبنای تجدد غرب عنوان کردند. این متفکران در زمینه لزوم برقراری نظم، رویکردی مشترک داشتند؛ به این معنا که با مطالعه رساله‌های آنان می‌توان فهمید که ضرورت «استقرار قانون» مهم‌ترین فصل مشترک ایشان بوده است. اینان کسانی بودند که با درک فاصله بسیاری که بین ایران و جهان مدرن مشاهده کردند؛ برداشت‌شان از رخدادها و مسائل دچار دگرگونی و حتی بحران شد. در این رویکرد جدید هم استبداد و هم قانون، هر دو ساخته می‌شوند. هم می‌توان جامعه را بر اساس بی‌نظمی بنیان نهاد و هم می‌توان نظم را در جامعه برقرار نمود. غیرطبیعی تلقی کردن آنچه در گذشته طبیعی تلقی می‌شد، نقطه عطف مهمی بود که به پیدایش فکر مهمی به نام قانون و اندیشه‌ورزی درباره برپایی حکمرانی سیاسی جدید منجر گردید.

۵. ریشه‌یابی بحران

از رهگذر تحلیل متون و سفرنامه‌ها این دوره می‌توان چنین اظهار داشت که عمده نویسندگان این دوره «ریشه بحران» را در موضوع محوری «قانون» می‌بینند؛ موضوعی که به دو شکل مطرح شده و در نهایت توانست به بروز بحران در حکمرانی قاجاری کمک نماید.

۵-۱. طرح و توسعه اندیشه «قانون محوری اجتماعی»

اندیشه «قانون محوری اجتماعی» را می‌توان در اکثر رساله‌های انتقادی و سفرنامه‌های

دوره قاجار مشاهده کرد. با این حال نحوه مواجهه نویسندگان با این مفهوم یکسان نیست. دو الگوی تجربه شده در این دوره عبارتند از:

الف. مواجهه متحیرانه

میرزا ابوالحسن خان ایلچی در بخش‌هایی از سفرنامه خود به انگلیس و اروپا با نگرشی سرشار از تحیر، به نظم و قانون موجود در این ممالک اشاره می‌کند. به زعم او ایشان توانسته‌اند به فرمولی مؤثر از تجمیع بین قانون‌محوری و احترام به شاه در جامعه‌شان دست یابند: «اگرچه رسم آزادی در این شهر زیاده از آن است که کسی تصور تواند کرد و شاه بدون قانون نمی‌تواند به کسی بد گوید؛ ولیکن هر جا که اسم شاه برده می‌شود، همگی نهایت تعظیم می‌نمایند» (ایلچی، ۱۳۶۴، ص. ۳۱۹). این رویکرد از سوی دیگر سیاحان ایرانی نیز مطرح شده است. برای مثال «محمدآبادی علوی شیرازی» در رساله «دلیل السفر» شرح سیاحتی که او به همراه میرزا ابوالحسن خان ایلچی به روسیه به عنوان مأموران سیاسی در عصر فتحعلی‌شاه انجام دادند، آورده است. او در آنجا از برقراری و استواری قانون و قاعده در روسیه سخن می‌گوید: «قاعده‌ها و قانون‌ها در میان ایشان بسیار است که مادام که آدمی بیست سال در میان آنها توقف ننماید و با آنها معاشرت ننماید، بلدیت کلی از احوال و اطوار آنها به هم نمی‌رساند» (علوی شیرازی، ۱۳۵۷، ص. ۵۷).

ب. مواجهه همدلانه

«حاج میرزا محمدعلی محلاتی» مشهور به «حاج سیاح» که حدود هجده سال در نقاط مختلف جهان به سیاحت پرداخت؛ در آثار خود دیدگاهی را ارایه نموده که به زعم او، علت پیشرفت غرب و اروپا را شامل می‌شود. او یک علت را برجسته ساخته است: داشتن قانون و حاکمیت قانون در جامعه. سیاح با مشاهده سامان کشورهای اروپایی اظهار داشت که رفتار عامه مردم تابعی از نهادهای حکومت دموکراتیک است؛ همچنان که خاستگاه بسیاری از ناهنجاری‌های رفتاری ایرانیان و بیشتر از آن، تباهی‌های جامعه ایران را فقدان نهاد حکومت قانون می‌داند (سیاح، ۱۳۶۳، ص. ۱۷۳). برای مثال «مجدالملک» در «رساله مجدیه» توصیفات خاصی از وضع درونی ایران دوران ناصری بیان می‌کند. از مطالعه رساله مجدالملک می‌توان دریافت که او به دنبال استقرار نظامی حقوقی بود که

فقدان آن از عمده‌ترین اشکالات ایران دوره ناصرالدین‌شاه به شمار می‌آید. بخش بزرگی از رساله مجدالملک بیانیه‌ای سیاسی علیه تباهی‌هایی است که آسیب‌هایی جدی بر ایران وارد کرد، اما رساله او به صرف انتقاد از عواملان تباهی بسنده نکرده است. مجدالملک که با تحولات دنیای جدید در زمینه مملکتداری آشنا بود، مانند دیگر تحول‌خواهان روزگار خود، تدوین قانون را جدی‌ترین گام جهت اصلاح و تحول نظم سیاسی می‌دانست. «غیرت حق‌شناسان اقتضا کرد که شاه را از شبهه برهاند و به برهان عقل روشن کنند که دولت از پذیرفتن قانون عاجز نیست» (مجدالملک، ۱۳۲۱، صص. ۹۰-۹۱).

۲-۵. طرح و توسعه اندیشه «قانون‌محوری سیاسی»

قانون‌خواهی در نیمه دوم عصر ناصری جلوه‌های آشکارتری یافت و زعمای فکری ایران بر آن شدند تا بر خلاف سیاحان که تنها به توصیف وضع بسنده می‌کردند، طرح و الگوهای نوین سیاسی نیز عرضه دارند. بدین‌سان، نیمه عصر ناصری دهه‌های برجسته قانون‌خواهی بود و بیشتر دگراندیشان آن دوره در اجماعی «قانون» را درمان همه دردهای مژمن ایران می‌دانستند. در این ارتباط می‌توان دو دلیل اصلی را به‌صورت مشخص در این دوره شناسایی نمود:

الف. قانون عامل پیشرفت جامعه است

مستشارالدوله، در رساله یک کلمه، ضمن شرح مأموریت‌های خود در حاجی‌ترخان، پطرزبورگ، تفلیس و پاریس تا زمان نگارش رساله، به آشنایی خود با انتظام لشکر و آبادی کشور و ثروت اهالی و کثرت هنر و آسایش و آزادی عامه در محل‌های مأموریت اشاره می‌کند و آنگاه این سؤال را مطرح می‌کند که: علت پیشرفت مغرب‌زمین و عقب‌ماندگی ما چیست؟. در نهایت، مستشار به این پاسخ رسید که «انتظامات فرنگستان حاصل کتاب قانون است» (مستشارالدوله، ۱۲۸۷، ص. ۶).

ب. قانون سنگ‌بنای مملکتداری است

طالبوف بیش از سایر نواندیشان بر قانون اصرار می‌ورزید. رساله‌های او بیانگر برجستگی مفهوم قانون در ایران سده نوزدهم و عصر مشروطه‌خواهی است. این موضوع به شکل خاصی در رساله «سیاست طالبی» مشهود است؛ به گونه‌ای که در مقاله سیاسی، مسبب اصلی خیل عظیم بحران‌های وطن را در فقدان قانون خلاصه می‌کند. «خانه‌ای که در

تزیینات او می‌کوشیم بی‌پایه و او هن‌البیوت است و این بنا همان کلمه واحده‌ای است که او را قانون می‌گویند و ما نداریم و تا قانون نداریم ملت و دولت و وطن و استقلال در معنی، وجود نخواهد داشت» (طالبوف، ۱۳۵۷، صص. ۱۵۱-۱۵۰). در اندیشه طالبوف قانون دارای همه محسنات تمدن است به گونه‌ای که «بی‌قانون نه ملک پاینده است و نه استقلال سلطنت تأمینات آینده دارد» (طالبوف، ۱۳۵۷، ص. ۱۵۳).

۶. اختلاف در تبیین وضع مطلوب

با تأمل در دیدگاه نواندیشان، سیاحان و تحلیلگران ایرانی مشخص می‌شود که قانون علی‌رغم اهمیت نظری و تجربی بیان شده، در مقام عمل چندان هم اجماعی به نظر نمی‌رسد. به عبارت دیگر در تبیین وضع مطلوب نوعی آشفتگی دیده می‌شود که همین امر عمل سیاسی و اجتماعی را تضعیف می‌نماید. این آشفتگی دو وجه اساسی دارد:

۶-۱. آشفتگی فلسفی

منظور از این آشفتگی، ناامیدی برخی از نویسندگان بود که اصولاً اجماع نسبی متفکران ایرانی در خصوص راهگشا بودن حاکمیت قانون در ایران را نفی می‌نمودند. در بین نواندیشان این دوره، افرادی بودند که به صورت کلی نسبت به تأثیر قانون در ایران ناامید بودند و حاکمیت قانون در ایران را منوط به پیش‌زمینه‌ها و بسترهای فرهنگی می‌دانستند که در ایران آن دوران فراهم نبود. از جمله این متفکران، می‌توان به میرزا فتحعلی آخوندزاده اشاره نمود. آخوندزاده معتقد بود «بی‌قانونی و بیدادگری و بی‌پایه‌گی دستگاه نه از این است که قانون نیست، از این است که توده خود نمی‌خواهد» (آخوندزاده، ۱۳۵۰، ص. ۴۱۱). او اعتقاد داشت بی‌دانشی در ایران از بزرگ‌ترین سدهایی است که رو در روی پیشرفت حقوقی و قانونی آنان سر برافراشته است. «به علت اینکه هر گونه تنظیمات و قوانین مبتنی بر علم است و مادام که مردم کلاً ذکوراً و اناثاً مثل طایفه مملکت پروس و آمریکا و سایر ممالک یورپا صاحب علم نشوند، تنظیمات و قوانین را نخواهند فهمید و به قبول و اجرای آن‌ها استعداد نخواهند داشت» (آخوندزاده، ۱۹۶۳م، ص. ۳۲۹).

۶-۲. آشفته‌گی مدیریتی

اگرچه بیشتر متفکران ایرانی به این نتیجه رسیده بودند که قانون چاره‌نهایی است، اما در نحوه برقراری و تشکیل ساختار قانونی اختلاف نظر بسیار بود. در یک نگاه کلی، سال‌های ۱۲۵۰ تا ۱۲۶۵ق. دوران سلطنت پراکنده و غیرمنتظم بود. پس از آن دوران سلطنت مستقل به وجود آمد با این امید که برقراری قدرت متمرکز بتواند بر پراکندگی‌ها فائق آید. ایده سلطنت منتظم، به ویژه در سال‌های ۱۲۸۸ تا ۱۲۹۸ق. که همزمان با اوج اقدامات سپهسالار بود، در ایران مطرح شد. از ۱۲۹۸ تا ۱۳۰۹ق. نوعی بازگشت به سلطنت پراکنده دیده می‌شود. بعد از آن عصر قانون‌خواهی است و منظور از قانون در این دوره، قانون اساسی مشروطه است. بدین‌سان، می‌توان به لحاظ تاریخی نوعی گذار را مشاهده کرد. روندی که از سلطنت غیرمنتظم و استبدادی خودسرانه به سلطنت منتظم یا عصر تنظیمات رسید و از سال ۱۳۰۹ به بعد، به شکلی برجسته و فراگیر، قانون اساسی در کانون اندیشه‌های نواندیشان ایران برجسته شد. از این قرار، نواندیشان ایران سده نوزدهم در دوره‌های مختلف، نگرش‌های متفاوتی به موضوع نظم و قانون داشتند و نمی‌توان اجماعی را در این سطح شناسایی نمود. مجموع این ملاحظات نشان می‌دهد که در عمل اکثریت قائل به راهگشا بودن قانون در جامعه ایران، الگوی مدیریتی واحدی را مدنظر نداشته و در تعارض با هم بوده‌اند.

۷. طرح‌ریزی الگوی نوین سیاسی

نتیجه آشفته‌گی‌ها و تعارض‌های بیان شده در بندهای بالا، تدوین و ارائه دو طرح متفاوت برای حکمرانی قانون‌محور در ایران است که عبارتند از:

۷-۱. قانون تنظیمات و سلطنت منتظم

توسل برخی از نواندیشان ایران سده نوزدهم به سلطنت منتظم، جهت غلبه بر پراکندگی‌ها و بی‌نظمی‌هایی بود که در سده نوزده و در دهه‌های قبل از مشروطه، سخت‌گیران‌گیر ایران شده بود. فکر سلطنت منتظم را می‌توان نزد نویسندگان زیر مشاهده نمود:

الف. علوی شیرازی؛ تبیین مبانی تنظیمات

شیرازی در گوشه‌هایی از «دلیل‌السفرا»، توصیفاتی از سلطنت منتظم در روسیه آورده است: «بنای ایشان است که چون پادشاهی از میان رفته و دیگری را خواسته باشند پادشاه کرده باشند، او را همه بزرگان جمع شده، قسم به آئین خود می‌دهند که از وضع نظام و قانون پادشاهان سابق تجاوز نکند». در صورت تجاوز شاه از قواعد «بزرگان مشاوره می‌نمایند، و در خفیه رفته او را می‌کشند، و همان ساعت از کسان او هر یک را شایسته بدانند به تخت سلطنت می‌نشانند» (علوی شیرازی، ۱۳۵۷، ص. ۱۶۱). بدین ترتیب، سلطنت در روس هم خودکامه و هم بر اساس برخی قواعد بود. قواعد سلطنتی در چنان نظامی از سوی بزرگان سیاسی منصوب سلطان تنظیم می‌شدند و حفظ و دوام سلطنت بر اساس آن قواعد مورد توجه زعمای سیاسی بود. در بخش دیگری از «دلیل‌السفرا» نیز مطالب مهمی در رابطه با ساختار تنظیمات وجود دارد. «وضع کانسل این است که دوازده نفر از بزرگان و اشخاصی که اعتماد بر افکار ایشان باشد، از دولت تعیین هستند که هرگاه امری از هر مقوله روی می‌دهد، آنها را خبر می‌دهند که چه باید کرد. فکر و مشاوره با یکدیگر می‌نمایند، اگر همگی در آن باب به یک رأی قرار گرفت، با یکدیگر آمده، به پادشاه اظهار می‌نمایند» (علوی شیرازی، ۱۳۵۷، صص. ۱۶۱-۱۶۲). مطابق این توصیف، روسیه برخوردار از نوعی حکمرانی سیاسی است که در آن نهادهایی در جامعه وجود دارند اما همه نهادها تحت اراده پادشاه روس عمل می‌کنند؛ به این ترتیب که «پادشاه در هر حال از این فقرات قادر به تغییر و تبدیل هست» (علوی شیرازی، ۱۳۵۷، ص. ۱۶۲). در چنین وصفی، روسیه دارای نوعی سلطنت تمام‌عیار اما منظم و برخوردار از قواعد سلطنتی یا حکومتی بود. همچنین در روس برخی نهادها همانند «کانسل» یا شورای سلطنت وجود داشت که تحت اراده سلطان ایفای نقش می‌کردند. در واقع مسئله مهم درباره نوع حکمرانی در روس، نظم و انتظام در ارکان کشور و لشکر بود که توجه ایرانیان را به خود معطوف ساخت.

با وجود چنین توصیفاتی که در سال ۱۲۲۹ق. از سوی سیاحان و مأموران سیاسی ایران مطرح شد؛ آنان بر آن نبودند که چنین نظم و ترتیبی را برای ایران تجویز نمایند و تنها به توصیف مسائل اکتفا کردند. در دوره‌های بعد، به ویژه اواسط سلطنت ناصر،

چنین نگرشی به تدریج میان برخی نواندیشان ایران رواج یافت و نخبگان به تدریج به سوی توصیه و طرح‌ریزی سلطنت منتظم حرکت کردند تا نوعی حکمرانی منظم و برخوردار از انتظام با تمسک به قانون تنظیمات استوار نمایند.

ب. میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله؛ تدوین الگوی تنظیمات

در میان متفکران هواخواه تنظیمات، میرزا ملکم‌خان اعتقاد داشت: «معايب حکمرانی ایران و شکوه سلطنت فرنگ در اداره اختیاری و در اداره قانونی است ... و... فرق آسیا و فرنگ در فرق این دو نوع اداره است» (ناظم‌الدوله، ۱۳۲۷ق، ص. ۱۰۸). اما او صرف وجود قانون را چاره دردهای مزمین وطن نمی‌دانست و به دنبال آن بود تا طرحی نوین جهت برقراری نظم در ایران ارائه دهد. طرح او دارای دو رکن بود:

رکن اول. تفریق اختیار

«کتابچه غیبی یا دفتر تنظیمات» نوشته میرزا ملکم‌خان، نخستین طرح سیاسی در ایران معاصر جهت اداره کشور بر اساس نهادهای جدید همچون مجلس تنظیمات و مجلس وزرا بود. از نظر میرزا ملکم «فقط قانون چاره دردها را نمی‌کند، حرف بر سر دو اختیار است، یعنی اختیار وضع قانون را از اختیار اجرای قانون جدا نمایند. مجلس قانون وضع قانون بکند و وزرای دولت اجرای قانون و هیچ‌یک به کار دیگری کاری نداشته باشند. این یکی از اصول قوانین فرنگستان است که به آن تفریق اختیار گویند» (ناظم‌الدوله، ۱۳۲۵، ص. ۷۶). ملکم معتقد بود «عیب دول آسیا چنانکه معلوم است، اختلاط دو نوع اختیار و حکمرانی است... بدون جدایی این دو اختیار (وضع قانون و اجرای قانون) نه نظم هست نه دولت» (ناظم‌الدوله، ۱۳۸۱، ص. ۱۰۵). بدین‌سان، هدف اصلی اندیشه تنظیمات همچنان که از نگرش میرزا ملکم‌خان استنباط می‌شود؛ جدایی وضع قانون از اجرای قانون بود. اما او عزم آن نداشت تا با این تفکیک، به رأی ملت و دموکراسی دست یابد چرا که از دید او، سلطنت‌های مشروطه‌چندان سازواری با وضع ایران ندارند. از منظر میرزا ملکم‌خان، «هر حکمی که از حکومت صادر شود و مبنی بر صلاح عامه طایفه باشد و اطاعت آن بالمساوی بر افراد طایفه لازم بیاید، آن حکم را قانون می‌گویند» و «حکومت مرکب است از دو نوع اختیار: یکی اختیار وضع قانون و دیگر، اختیار اجرای قانون». سلطنت نیز دو ترکیب دارد: «هر حکومتی که هم اختیار وضع

قانون و هم اختیار اجرای قانون در دست پادشاه است، ترکیب آن حکومت را سلطنت مطلقه گویند مثل سلطنت روس و عثمانی» اما «در حکومتی که اجرای قانون با پادشاه و وضع قانون با ملت است، ترکیب آن حکومت را سلطنت معتدل می‌نامند. مثل انگلیس و فرانسه» (ناظم‌الدوله، ۱۳۸۱، صص. ۳۲-۳۱).

ملکم متأثر از الگوهای خارجی سعی داشت تا ساختاری هم‌نوا با وضعیت ایران طرح‌ریزی نماید. ملکم اصرار داشت «اوضاع سلطنت‌های معتدل به حالت ایران اصلاً مناسبی ندارد». چیزی که برای ما لازم است، «تحقیق اوضاع سلطنت‌های مطلق است» و «سلطنت مطلق نیز بر دو قسم است: یکی سلطنت مطلق منظم و دیگری سلطنت مطلق غیرمنظم». در سلطنت مطلق منظم مثل روسیه و عثمانی اگرچه پادشاه هر دو اختیار حکومت را در اختیار دارد اما «به جهت نظم دولت و حفظ قدرت شخصی خود» هرگز این اختیارات را «مخلوط هم استعمال نمی‌کند» (ناظم‌الدوله، ۱۳۸۱، ص. ۳۲). بدین ترتیب، میرزا ملکم‌خان با اطمینان از ناسازگاری سلطنت معتدل یا مشروطه با شرایط ایران، سلطنت مطلقه منتظم با تفکیک اختیارات را الگویی مطلوب برای ایران می‌دانست. از دیدگاه ملکم‌خان ناظم‌الدوله «شرح اراده پادشاه و تعیین شرایط اجرای آن، بر عهده دستگاه تنظیم است و اجرای اراده مزبور موافق شروط معین محوّل به دستگاه اجرا است» (ناظم‌الدوله، ۱۳۸۱، ص. ۳۳). بدین‌سان، در دستگاه فکری ملکم؛ مانع اصلی ترقی ایران در نقص ترکیب دولت است و باید در راستای اصلاح آن قدم برداشت زیرا «مادام که این دستگاه اصلی در ایران ناقص است، جمیع زحمات پادشاه و وزرا بی‌حاصل خواهد بود» (ناظم‌الدوله، ۱۳۸۱، ص. ۳۵).

رکن دوم. تأسیس نظام دو مجلسی

ملکم‌خان هنگامی که در دفتر تنظیمات (کتابچه غیبی) قوانین تنظیمات ایران را بیان می‌کند، در شرح فقرات یا اصول اساسی تأکید دارد که مهمترین فقرات این نظام عبارتند از: «ترکیب دولت ایران بر سلطنت مطلق است»، «سلطان ایران شاهنشاه است»، «اجرای حکومت ایران بر قانون است» و «اختیار وضع قانون و اختیار اجرای قانون، هر دو حق شاهنشاهی است». او در بیان اصول تنظیمات، در قسمت شرایط وضع قانون (قانون دوم) معتقد است «قانون باید اراده شاهنشاهی و متضمن صلاح عامه خلق

باشد) (ناظم‌الدوله، ۱۳۸۱، ص. ۳۸). از این قرار، همچنان اراده و عزم پادشاه برقرار است اما میرزا ملکم‌خان و اندیشه تنظیمات تلاش داشتند تا به چنین اراده‌ای نظم بخشند تا این اراده از طریق نهادهایی همچون مجلس وزرا و مجلس تنظیمات مطرح شود. مجلس تنظیمات رسالت وضع قانون را بر عهده داشته و مجلس وزرا نیز مجری قانون بود. با این وجود، هر دو تحت اراده و خواست سلطان قرار داشتند. ملکم تفکیک دو مجلس را پیشنهاد می‌کند و آن را یگانه راه‌حل در دسترس جهت استقرار نظم قانون محور در ایران دانسته و «حیات و جلال» وطن را منوط به سلطنت منتظم و تفکیک مجالس بیان می‌کند. «ای عقلای ایران، ای صاحبان ثروت، اگر طالب حفظ ایران هستید، در اصلاح و نظم این دو مجلس بکوشید. حیات و جلال ایران و آسایش عامه رعیت بسته به نظم این دو مجلس است» (ناظم‌الدوله، ۱۳۸۱، ص. ۱۰۷). در واقع تنظیمات بدون آنکه آرمان‌هایی همچون دموکراسی و حقوق ملت در برابر سلطنت را مطرح سازد؛ بر آن بود تا با تأسیس نهادهای سیاسی، در امور کشور نظم و نسق برقرار نماید. بدین قرار، نظم‌خواهی مهم‌ترین مسئله‌ای بود که اهل تنظیمات بر آن اصرار می‌ورزیدند.

پ. میرزا حسین‌خان مشیرالدوله؛ استوارسازی تنظیمات

سپهسالار از جمله نواندیشان و سیاست‌ورزان ایران بود که عصر تنظیمات و حکمرانی سیاسی منتظم بیشتر با نام و دوران زمامداری او شناخته می‌شود. دهه ۱۲۸۸ تا ۱۲۹۸ق. را می‌توان دوره مهم تلاش جهت استوار نمودن ساختار سلطنت منتظم در ایران تلقی کرد. اگر ملکم‌خان را مهم‌ترین نظریه‌پرداز فکر تنظیمات تلقی کنیم، سپهسالار نیز مهم‌ترین صدراعظم و شخصیتی بود که در راه پیاده‌سازی قانون تنظیمات تلاش کرد. اصول محوری برنامه او را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

اصل اول. نقد اراده فردی

فکر ترقی و تجدد در دوران زمامداری سپهسالار با اوج تنظیمات عثمانی و دهه اول عصر «میجی» در ژاپن هم‌زمان بود. بنابراین بازتاب جنبش ترقی و تجدد عثمانی و ژاپن در ایران غیرقابل انکار بود. سپهسالار عمدی داشت که اخبار اصلاحات آن دو کشور را به گوش مردم برساند (آدمیت، ۱۳۸۵، ص. ۱۵۳). مدار نوشته‌های میرزا حسین‌خان بر

«ترقی و تربیت ملت»، «اصلاح طرز حکومت»، «توسعه صنایع و ترویج تجارت» قرار داشت. همچنین داشتن قشون قادر قاهر منظم مسلح به اسلحه جدید که بتواند حقوق مملکت را در برابر هر پیشامدی حفظ نماید. می‌توان گفت نخستین تجربه در راه ایجاد دولت منتظم در دوران او جدی شد و مشخص کرد که غیر از سنت حکمرانی توتالیترا، اصول سیاست دیگری هم در دنیا متصور است. به این موضوع نیز باید توجه داشت که تاریخ قانون‌گذاری جدید ایران با وزارت عدلیه سپهسالار مرتبط است. دستگاه عدلیه جدید به کوشش او و میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله تأسیس و بر اصول موضوعه «عرفی»، شکل گرفت. از دیدگاه آدمیت «فلسفه سیاسی حکومت میرزا حسین‌خان را می‌توان چنین خلاصه کرد: توزیع قدرت و بنیان نهادن سیاست بر قاعده مسئولیت حکومت در تأمین خیر عام، تربیت ملت در آشنایی به حقوق خویش و همکاری اجتماعی، تشکیل حکومت متمرکز، برانداختن قدرت نامسئول حکام، تأسیس مجلس تنظیمات و سپردن مسئولیت اداره ایالات به آن مجلس و سلطه قانونی کشوری» (آدمیت، ۱۳۸۵، ص. ۱۹۰).

اصل دوم. وجود قانون اساسی

اهمیت قانون و اندیشه تنظیمات از آن جهت بود که جامعه ایران به تدریج از طریق ایده تنظیمات خواهان قانون اساسی می‌شود. اندیشه تنظیمات در تقابل با سلطنت بی‌نظم مطرح شد. استبداد خودسرانه‌ای که به ویژه از عصر فتحعلی‌شاه شروع شد و سلاطین و حکمرانان ممالک محروسه ایران بدون هیچ‌گونه نظم و قاعده‌ای، زمامداری می‌کردند. تنظیمات بیش از مسائل سیاسی معطوف به اقتصاد و وضع نظامی ایران بود و متولیان تنظیمات تلاش داشتند در دو حوزه اقتصاد و نظام، ببخشند. بر همین اساس، مسائلی همچون دموکراسی، حقوق ملت، حاکمیت ملی و مشروطه شدن سلطنت در طرح تنظیمات جایگاهی نداشت. در این طرح، با وجود آنکه از نهادهایی همچون مصلحت‌خانه، مجلس وزرا، مجلس تنظیمات و محاکم عدلیه سخن به میان می‌آمد اما همه این نهادها ذیل اراده شاه و سلطنت قرار داشتند. هدف قانون تنظیمات بیان اراده سلطنت و حکمرانی از طریق چنین نهادهایی بود تا بلکه نظم و نسق در ایران برقرار شود. تنظیمات از حیث ارائه نخستین طرح حکمرانی سیاسی، نخستین تجربه

قانون‌نویسی و نخستین تلاش برای بنیان نهادن نهادهای سیاسی نوین میراثی مهم به یادگار گذاشت. چنین میراثی به گذار فکری نواندیشان ایران به سوی مشروطه‌خواهی کمک بسیاری کرد.

۲-۲. قانون اساسی و سلطنت مشروطه

با شکست قانون تنظیمات و عدم اعتنای سلطنت قاجار به طرح‌های سیاسی پیشنهادی، نواندیشان دیگر با توسل به اندیشه مشروطه، آهنگ آن داشتند تا نوعی حکمرانی سیاسی منبعث از قانون را مطرح کنند که در آن اراده پادشاه ذیل قانون قرار داشت. اندیشه‌های محوری این طرح جدید به شرح زیر است:

الف. میرزا یوسف خان مستشارالدوله: دفاع از سازواری تجدد و سنت

مستشارالدوله سعی داشت مبانی مفاهیم تمدن غرب را با رنگ و لعاب مذهبی در جامعه ایران قاجاری رواج دهد. او همچنین قصد داشت با بازخوانی شریعت، برخی از مغایرت‌های شریعت با مبنای فلسفه حقوق را به نفع دیدگاه غربی، حل نماید (پاشازاده، ۱۳۹۲، ص. ۴). در رساله «یک کلمه»، او سعی دارد با آوردن تفسیر آیه‌هایی از قرآن کریم، میان این آیات و «کودها» یا قوانین نوزده‌گانه فرانسه، سازش ایجاد نماید. مستشارالدوله قوانین یا «کودهای فرانسوی» را با شریعت اسلامی موافق می‌دید و از قول دوست مورخ و حدیث‌دان خود می‌آورد «حال اگر به مشتملات کودهای فرانسه و سایر دول متمدنه عطف نظر کنید، خواهید دید که تداول افکار امم و تجارب اقوال عالم چگونه مصدق شریعت اسلام اتفاق افتاده» (مستشارالدوله، ۱۲۸۷ق، صص. ۱۰-۹). ارکان اندیشه او از منظر حکمرانی عبارتند از:

رکن اول. گذار از حکمرانی مطلقه به مشروطه

در اندیشه مستشارالدوله، راز ترقی مغرب‌زمین و عقب‌ماندگی ایران، در «نظام قانونی» نهفته بود و تحول در ساختار سیاسی؛ نقطه آغازین ترقی در جامعه را تشکیل می‌داد. بنابراین برای اجرای اصلاحات اساسی در کشور و نیل آن به ترقی لازم می‌دانست نظام سیاسی ایران از پادشاهی استبدادی و نامنظم به پادشاهی منظم و مقننه تغییر یابد (پاشازاده، ۱۳۹۲، ص. ۲۰۹). قانون پیشنهادی او دارای ویژگی‌های خاصی بود، به این صورت که «به قبول ملت و دولت و به زبانی ساده نوشته شده و جامع همه قوانین

باشد و صرفاً به مسائل دنیویه و معمول‌بها پردازد و قوانین عرفی و عادی را نیز شامل شود» (مستشارالدوله، ۱۲۸۷ق، صص ۶-۷). میرزا یوسف‌خان حکومت سلطنتی مقننه را پیشنهاد می‌کرد که «مجلسی از رجال دانش و معرفت و ارباب حکمت و سیاست بر اساس همه کتب معتبره اسلام و جمله کودهای دول متمدنه، قوانینی جامع و سهل‌العبار و سریع‌الفهم و مقبول ملت برای آن تدوین کنند». این قوانین باید «به امضای پادشاه می‌رسید و در کشور به اجرا در می‌آمد». حفظ آن بر عهده «مجلس مخصوص مستقل» سپرده می‌شد و «نفس همایون تاجدار مانند افراد ناس» مطیع قوانین می‌گردید (مستشارالدوله، ۱۲۸۷ق، ص ۹).

رکن دوم. تبعیت سلطان از قانون

در نظام سیاسی مستشار؛ حاکم یا سلطان فراتر از قانون جایگاه خاصی ندارد و شرایط و وضعیت او در چارچوب قانون قابل تحلیل است. «چون کتابی چنین مقبول عقلایی ملت نوشته شود و به دستخط همایون شاهنشاه برسد و حفظ آن به عهده مجلس مخصوص مستقل سپرده شود، لامحاله، وظیفه دولت و ملت بر قانون می‌باشد» (مستشارالدوله، ۱۲۸۷ق، ص ۹). به زعم مستشار اگر در محاسن تفکیک دو اختیار صد جلد کتاب نوشته شود «باز هزار یک فواید آن را شرح نمی‌توان داد». هرگونه ترقی و تجدد در دول فرنگستان، «از نتایج جدایی دو اختیار است» و در مقابل، بی‌نظمی وضعف ممالک شرق «از اختلاط و امتزاج دو اختیار است» (مستشارالدوله، ۱۲۸۷ق، ص ۳۵). میرزا یوسف‌خان درباره ماحصل پیدایش چنین نظامی می‌نویسد «اگر این طور شد، هم ایران آباد می‌شود و هم از تعدی درازدستان و سایر همسایگان حریص و شرور آسوده می‌شویم و هم هزار قسم خوبی‌ها در وطن ما به ظهور می‌رسد» (مستشارالدوله، ۱۲۸۶، سند شماره ۵۲-۴-۱۳-۱۲۸۶ق).

رکن سوم. ارده ملت به مثابه منشأ قدرت

میرزا یوسف‌خان در بحث از مشروطه شدن سلطنت، اراده و حاکمیت ملت را برجسته ساخت. او از نخستین کسانی بود که در آن عصر، منشأ قدرت دولت را تنها اراده ملت دانسته و بر این نکته تأکید داشت که «اختیار و قبول ملت اساس همه تدابیر حکومت است» (مستشارالدوله، ۱۲۸۷، ص ۲۸). بر همین اساس برخی او را نخستین متفکری

می‌دانند «که در دوره استبداد ناصری، دل به دریا زد و با انتشار یک کلمه در ایران، اصلی‌ترین مواد اعلامیه حقوق بشر را که در مقدمه قانون اساسی فرانسه پذیرفته شده بود، به فارسی ترجمه کرد» (آجودانی، ۱۳۸۲، ص. ۲۵۶).

ب. میرزا عبدالرحیم طالبوف تبریزی؛ نقد خودکامگی

طالبوف در رساله‌ها و اندیشه‌هایش، توجه خاصی به قانون اساسی و برقراری سلطنت مشروطه داشت. او از متفکرانی بود که آثار و رسائل متعددی پیرامون قانون، تجدد، آزادی و مشروطه نوشت و در بسط گفتمان مشروطه‌خواهی نقش ایفا کرد. اصول مورد نظر او عبارتند از:

اصل اول. ستایش از تجربه غربی

طالبوف در نكوهش فرمانروایی خودکامه گفتگوهای بسیاری را پیش کشید (طالبوف، ۱۳۵۷، صص. ۹۸-۹۹). گرچه طالبوف در تفلیس می‌زیست و می‌بایست از فرهنگ روسی بیشتر تأثیر می‌پذیرفت اما همچنان که از رساله سیاست طالبی نیز قابل درک است؛ ساختار قانونی روسیه را سخت مورد نکوهش قرار می‌داد و در مقابل، انگلستان و «پارلمنت» آن را می‌ستود. به زعم طالبوف در سلطنت روس «ملت دارای هیچ نوع حقوق و اختیاری نیست» و از آزادی عقاید نیز «به دور می‌باشد» (طالبوف، ۱۳۵۷، صص. ۵۴-۵۵). در نگاه او، گرچه سلطنت روس بر نوع سلطنت ایران برتری دارد اما در قیاس با دول متمدن، مصداق «ظالمه» می‌باشد (طالبوف، ۱۳۵۷، ص. ۷۴). طالبوف، قانون اساسی را معیاری بیان می‌کرد که بر مبنای آن مصالح عامه تأمین می‌شود و چنین شرایط مطلوبی را در برقراری سلطنت مشروطه قابل تحقق می‌دانست.

اصل دوم. ملت به مثابه روح قانون

طالبوف ملت را وجه تمایز قانون اساسی و تنظیمات بیان می‌کند. «بدیهی است که قانون جز ترکیب الفاظ بی‌روح و ترتیب فصول چیز نیست، سخن در معنی و روح اوست. معنی و روح قانون وقتی از آن ترکیب الفاظ بروز می‌کند که او را ملت برای مصالح امور خود وضع نماید نه که فلان وزیر بگوید و فلان محرر بنویسد» (طالبوف، ۱۳۵۷، ص. ۷۴). در اندیشه طالبوف «بنیان قانون اساسی از ریشه بر قبول عمومی نهاده شده و تفکیک دستگاه وضع قانون و هیئت مجریه، و انتخابی بودن مقننین از شرایط

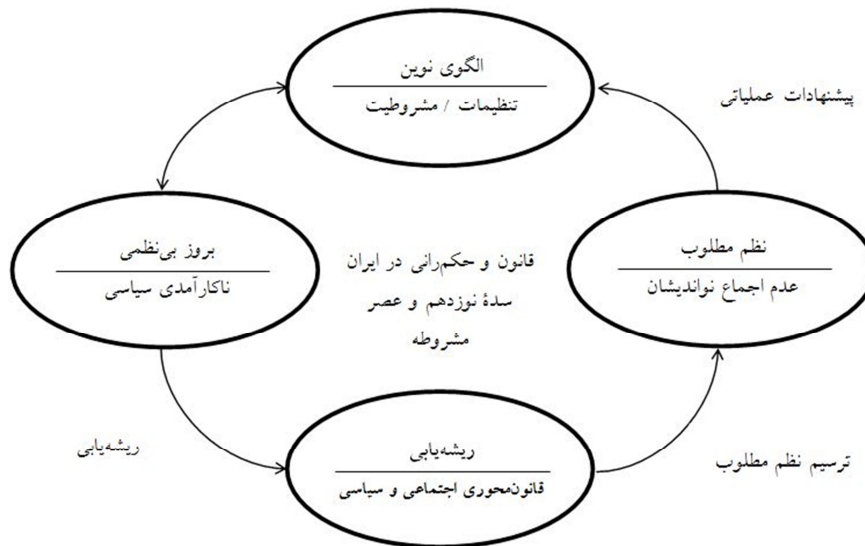
اصلی آن است» (طالبوف، ۱۳۲۴ق، ص. ۱۱۱). طالبوف نه تنها در برگزیدن دولت رأی اکثریت را می‌خواهد بلکه در بحث قانون‌گذاری هم بر رویه رأی اکثریت تأکید دارد و همان را بسنده می‌داند. از این رو، او معتقد بود که «پایه قانون‌گذاری باید بر رأی اکثریت آرای عموم ملت که قوانین برای سعادت ایشان وضع می‌شود، باشد» (طالبوف، ۱۳۲۴ق، ص. ۸۴).

اصل سوم. مقاومت در برابر استبداد

یکی از نکات در اندیشه طالبوف، اعتقاد او به «حق مقاومت در برابر استبداد» است. «این درست نیست که هر ستمگری بیاید و حقوقی که داریم، از ما بگیرد، ما در برابر بردباری کنیم و به نیایش پردازیم» (طالبوف، ۱۳۲۴، ص. ۱۱۴). اصرار طالبوف بر لزوم مقاومت ملت در برابر استبداد، نقش ملت در قانون و منوط دانستن هر نوع نظام سیاسی به اراده ملت؛ در اندیشه او به تکرار آمده است. او از نوعی حکمرانی سیاسی هم‌نوا با حاکمیت ملی سخن به میان آورد و اراده ملی به مثابه منشأ قانون اساسی مشروطه را یگانه جایگزین سلطنت خودکامه سنتی می‌انگاشت.

بدین‌سان، سلطنت مشروطه بر خلاف تنظیمات، اراده سلطنت را محل بحث قرارداد و با برجسته نمودن اندیشه حاکمیت ملی، بر آن بود تا میان وضع و اجرای قانون تفکیک قائل شود اما رأی ملت بر وضع و اجرای قانون حکمفرما بود. در اندیشه مشروطه‌خواهی، به مسائل سیاسی پرداخته شد و برخلاف تنظیمات که بیشتر با تمرکز بر اقتصاد و وضع نظام به دنبال برقراری نظم و نسق درون چارچوب سلطنت بود؛ به موضوعاتی همچون آزادی، حقوق ملت، و مجلس ملی توسل یافت که از اساس مبادی نظم استبدادی را به چالش می‌کشید و گسستی علیه وضع پیشین بود. با توجه به مسائلی که مطرح شد؛ می‌توان مناسبات بین قانون و حکمرانی را در ایران سده نوزدهم و عصر مشروطیت مستند به نگرش نواندیشان این دوره و در چارچوب الگوی تحلیل اسپریگنز به ترتیب زیر ترسیم نمود:

نمودار شماره (۲): مناسبات قانون و حکمرانی در ایران سده نوزده و عصر مشروطه



منبع: (طراحی توسط نویسندگان)

نتیجه‌گیری

سده نوزدهم میلادی، دورانی خاص در تاریخ ایران به لحاظ اهمیت و برجسته‌شدن مفاهیمی مانند تجدد، آزادی، مجلس و قانون بود. در این دوران، نواندیشان ایرانی مفاهیمی را در ادبیات سیاسی کشور رواج دادند که دارای روح و ماهیت مدرن بودند و تا آن زمان، از جایگاه خاصی در جامعه تحت استبداد قاجاری برخوردار نبودند. در چنین شرایطی، اندیشه استقرار قانون، به مثابه یگانه چاره‌نمایی برای دردهای مزمن ایران در میان نواندیشان پیدا شد. گرچه در باب نیاز ایران به نظم و قانون، میان نواندیشان اجماع‌نظر نسبی شکل گرفت، اما در رابطه با ساختار قانونی و مفهوم قانون اختلاف‌نظرهای گسترده و گذارهای تاریخی مختلفی در ایران به وجود آمد. در چنین تحول و تکاملی، نواندیشان مختلف و رساله‌های مهم آنان اهمیت خاصی دارند. «تنظیمات» و «مشروطه»، دو الگوی حکمرانی مهمی بودند که در روند تحول مفهوم قانون در ایران سده نوزدهم جایگاهی ویژه دارند. از یک‌سو، کسانی مانند ملک‌خان و سپهسالار به دنبال آن بودند تا با نهادینه کردن قدرت پادشاه، نوعی سلطنت منظم ایجاد

کنند و گذاری از قدرت شخصی شاه به قدرت نهادینه رقم زنند. از سوی دیگر، در سال‌های بعد، نخبگانی همچون مستشارالدوله و طالبوف، سلطنت مشروطه را به مثابه ساختاری مطلوب و نظمی صحیح برای ایران مناسب تداعی کردند. در حقیقت، این دو طرح سیاسی (تنظیمات و مشروطیت) از منظر رابطه قانون و زمامداری سیاسی و چگونگی بنا نهادن یا طرح‌ریزی حکمرانی سیاسی مطلوب با التفات و تمسک به قانون در تاریخ تحولات ایران سده نوزدهم و مشروطه اهمیت شایانی دارند و بسیاری از اندیشه‌ورزی‌ها و مباحث متعدد نواندیشان را می‌توان با توجه به این دو طرح سیاسی درک نمود.

یادداشت‌ها

1. Thomas Spragens

کتابنامه

- آبادیان، حسین (۱۳۷۴). *مبانی نظری حکومت مشروطه و مشروعه*. تهران: نشر نی.
- آجودانی، ماشالله (۱۳۸۲). *مشروطه ایرانی*. تهران: نشر اختران.
- آخوندزاده، میرزا فتحعلی (۱۳۵۰). *تمثیلات*. تهران: انتشارات خوارزمی.
- آخوندزاده، میرزا فتحعلی (۱۹۶۳). *الفبای جدید و مکتوبات* (حمید محمدزاده و حمید آراسلی، مترجم). آذربایجان: بادکوبه.
- آدمیت، فریدون (۱۳۸۵). *اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار*. تهران: انتشارات خوارزمی.
- آقاحسینی، علیرضا و مهدی‌پور، آسیه (۱۳۹۲). «شالوده‌شکنی گفتمان موج اول روشنفکری در ایران: میرزا ملکم‌خان، آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی»، *دوفصلنامه دانش سیاسی*. ۹ (۱۸)، ۵۸-۴۵.
- اسپریگنز، توماس (۱۳۸۲). *فهم نظریه‌های سیاسی* (فرهنگ رجایی، مترجم). تهران: نشر آگه.
- ایلچی، میرزا ابوالحسن خان (۱۳۶۴). *حیرت‌نامه*. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۰). *آموزش دانش سیاسی*. تهران: نشر نگاه معاصر.
- پاشازاده، غلامعلی (۱۳۹۲). *در جستجوی قانون؛ زندگی و اندیشه میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله*. تهران: نشر علم.

- راسخ، محمد (۱۳۸۴). *بنیاد نظری اصلاح نظام قانون‌گذاری*. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس.
- رهبری، مهدی (۱۳۸۷). «روحانیت، انقلاب مشروطه و ستیز میان سنت و تجدد»، *دوفصلنامه دانش سیاسی*. ۴(۷)، ۹۵-۱۲۲.
- سیاح، میرزا محمدعلی (۱۳۶۳). *سفرنامه حاج سیاح به فرنگ*. تهران: نشر ناشر.
- طالبوف، میرزا عبدالرحیم (۱۳۲۴ق). *مسائل الحیات*. تفلیس: مطبعة غیرت.
- طالبوف، میرزا عبدالرحیم (۱۳۵۷). *سیاست طالبی*. تهران: انتشارات علم.
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۸۴). *تأملی درباره ایران مکتب تبریز*. تبریز: انتشارات ستوده.
- طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۶). *تأملی درباره ایران نظریه حکومت قانون*. تبریز: انتشارات ستوده.
- علوی شیرازی، محمدهادی (۱۳۵۷). *دلیل‌السفر*. تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا.
- کسروی، احمد (۱۳۵۷). *تاریخ مشروطه ایران*. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- کمالی‌طه، منوچهر (۱۳۵۲). *قانون‌خواهی در ایران سده نوزده*. تهران: دانشگاه تهران.
- مجدالملک، میرزا محمدخان (۱۳۲۱). *رساله مجدیة*. تهران: بی‌نا.
- مستشارالدوله، میرزا یوسف‌خان (۱۲۸۶ق). *نامه مستشارالدوله به میرزا حسین‌خان سپهسالار*. مرکز اسناد وزارت خارجه، سند شماره ۵۲-۴-۱۳.
- مستشارالدوله، میرزا یوسف‌خان (۱۲۸۷ق). *یک کلمه*. فرانسه: پاریس.
- ملک‌زاده، مهدی (۱۳۷۳). *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*. تهران: انتشارات علمی.
- ناظم‌الدوله، میرزا ملک‌خان (۱۳۲۵ق). *اصول تمدن*. ایران: تبریز.
- ناظم‌الدوله، میرزا ملک‌خان (۱۳۲۷ق). *مجموعه آثار ملک‌م*. تهران: انتشارات دانش.
- ناظم‌الدوله، میرزا ملک‌خان (۱۳۸۱). *رساله‌های میرزا ملک‌خان ناظم‌الدوله*. تهران: نشر نی.
- نفیسی، سعید (۱۳۶۶). *تاریخی سیاسی و اجتماعی ایران در دوره معاصر*. تهران: انتشارات بنیاد.
- نفیسی، علی‌اکبر (۱۳۴۳). *فرهنگ نفیسی*. تهران: انتشارات خیام.

